

دوفصلنامه حقوق کیفری عدالت
سال اول - شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

جرم‌انگاری و کیفر در افق توسعه
ولی... صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۷

چکیده

با انتشار گزارش‌هایی از سوی سازمان ملل با موضوع «جرم و توسعه» در برخی مناطق دنیا، بر هم‌گرایی و هم‌افزایی سیاست‌های جنایی و توسعه‌ای تأکید شده است که می‌توان محتوای آنها را نوید بخش مفهوم‌سازی الگویی نوپدید سیاست جنایی در افق توسعه دانست. از جمله ره‌آورد‌های این الگو، بازاندیشی در دو مؤلفه جرم‌انگاری و کیفر بوده و رهیافت‌های نوینی را به عرصه سیاست‌های جنایی به ارمغان می‌آورد؛ به گونه‌ای که در جرم‌انگاری مبتنی بر ارزش‌های توسعه، ضمن باز تعریف جرم در بستر توسعه، معیار تحدید آزادی، قابلیت تهدید توسعه در اثر ارتکاب یک رفتار است. همچنین در این الگو، سیاست کیفری در دو محور کیفرگذاری و کیفردهی با اندیشه‌ای دگر تبیین می‌شود؛ به صورتی که از یک‌سو، مجرم به دلیل ایجاد مانعیت در فرایند توسعه جامعه و به نوعی تضییع حق بشری شهروندان در برخورداری از خدمات توسعه‌ای، کیفر می‌شود و از سوی دیگر، فقدان یا ضعف در برخورداری از مؤلفه‌های توسعه معیاری بنیادی در فرایند کیفردهی است و سطح بهره‌مندی مرتکب از شاخص‌های توسعه می‌تواند در تعیین نوع و میزان کیفر تأثیرگذار باشد. در همین راستا، در تعیین نوع کیفر، می‌توان دادرسی را به سوی اقدامات حمایتی توسعه‌محور و تعیین تدابیری که مرتکب را در رفع کمبودهای توسعه‌ای دخیل در ارتکاب جرم یاری رساند، متوجه و هدایت نمود.

واژگان کلیدی: جرم‌انگاری، جرم‌زدایی، کیفر، سیاست جنایی، توسعه.

۱. دانشجوی دکتری رشته جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت sadeghi474@yahoo.com

مقدمه

امروزه بر تأثیر و نیاز متقابل (هم‌نیازی) سیاست‌های جنایی و توسعه‌ای تأکید می‌شود، به گونه‌ای که سازمان ملل متحد با انتشار اسناد و گزارش‌هایی در خصوص مناطق آفریقا (United Nations Office on Drugs and Crime, 2005, Crime)، امریکا (United Nations Office on Drugs and Crime, 2007) و بالکان (United Nations Office on Drugs and Crime, 2008) بر تقابل این دو موضوع از مسائل اجتماعی توجه نموده و در آنها ضمن بررسی تأثیر منفی جرم بر عرصه‌های گوناگون سرمایه انسانی، اقتصاد، تجارت و حکومت مردم‌سالارانه، بر لزوم توجه جدی سیاست‌گذاران توسعه‌ای به جرم به عنوان موضوعی کلیدی در دست‌یابی به اهداف توسعه‌ی هزاره^۱ اشاره شده است.

در این میان، پژوهش‌هایی موجود است که نشان می‌دهد که بین تغییر در شاخص‌های توسعه اقتصادی و میزان ارتکاب جرائم رابطه معناداری وجود دارد. برای نمونه، بر اساس نتایج یکی از جدیدترین بررسی‌های انجام‌شده در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی در میان ۱۵ کشور یا شهر در سطح جهان در خصوص پیامدهای احتمالی فشار اقتصادی بر جرم، خواه در زمان‌های بحران و خواه در شرایط عادی اقتصادی، عوامل اقتصادی نقش مهمی در ارزیابی روندها و تحولات جرم ایفا می‌کند. طبق این گزارش، به‌طور کلی در ۱۲ کشور (۸۰ درصد) جامعه آماری، یک پیش‌بینی اقتصادی برای حداقل یک نوع جرم خاص وجود داشته است مبنی بر اینکه تحولات اقتصادی با یک جرم خاص مرتبط بوده و

۱. اهداف هشتگانه توسعه‌ی هزاره اهدافی است که سازمان ملل آنها را به‌عنوان اهداف جامعه بین‌الملل تعیین نموده و سال ۲۰۱۵ میلادی را آخرین مهلت کشورها برای دستیابی به آنها مقرر کرده است که عبارتند از: ریشه‌کنی فقر و گرسنگی همگانی، دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی، ارتقای برابری جنسیتی و توانمند کردن زنان، کاهش مرگ و میر کودکان، بهبود بهداشت مادران، مبارزه با اچ‌آی‌وی/ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، ایجاد محیط زیست پایدار و گسترش مشارکت جهانی برای توسعه (هینز، ۱۳۹۰، ص ۷۶).

می‌توان آن جرم را پیش‌بینی نمود (United Nations Office on Drugs and Crime, 2012, p.3).

طبق این گزارش، از ۱۵ کشور مورد بررسی، در ۸ کشور بحران‌زده، تغییرات در شاخص‌های اقتصادی، مرتبط با تغییرات در جرم بوده است که می‌توان آن را نمایانگر اوج جرم قابل پیش‌بینی در طول زمان بحران دانست. به گونه‌ای که جرائم علیه اموال مانند سرقت، بیشترین تأثیر را به خود دیده است و در طول دوره بحران، تا دو برابر در برخی زمینه‌ها افزایش داشته است. علاوه بر آن، در برخی زمینه‌ها، افزایش قتل و سرقت وسایل نقلیه نیز مشاهده شده است. این یافته‌ها با نظریه/انگیزه جنایی^۱ سازگار است. بر اساس این تحقیق، با وجود آن که تشخیص حداکثر میزان جرم مشکل بوده است، ولی در میزان جرم‌های کشف‌شده هیچ کاهش و وجود نداشته است. در واقع، داده‌های موجود، نظریه فرصت جنایی^۲ را - که بر اساس آن سطوح پایین تولید و مصرف می‌تواند برخی جرائم مانند جرائم علیه اموال را به دلیل احتمال کمتر بزه‌دیدگی آماج جرم، کاهش دهد - تأیید نمی‌کند (Ibid, p.4).

با توجه به مراتب بالا، به نظر می‌رسد توجه به نقطه تلاقی این داده‌ها، می‌تواند در پویایی راهبردهای سیاست جنایی تأثیرگذار باشد. منظور از نقطه تلاقی توسعه و جرم و از طرفی سیاست‌های مربوط به این دو عرصه آن است که راهبردها و برنامه‌های توسعه‌محور از یک سو و سیاست‌های جنایی و کنترل جرم از سوی دیگر، چگونه می‌توانند با اتخاذ

۱. در نظریه انگیزه جنایی (Criminal motivation theory) اعتقاد بر آن است که رفتارهای غیر قانونی افراد اساساً به دلیل ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های ناشی از خلأ بوجود آمده میان آرزوها (انتظارات) و موفقیت‌های افراد در عمل است. - در تحقیق یادشده، بر اساس این نظریه، نتیجه گرفته شده است که فشار اقتصادی، انگیزه افراد را در رفتار شدن با رفتارهای غیر قانونی افزایش می‌دهد. در واقع، نتایج این تحقیق، همسو با اندیشه‌های شاو و مک‌کی است که در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی آنان، در محرومیت اقتصادی فرصت‌های دستیابی به هدف‌های رایج اجتماعی از افراد دریغ می‌شود و در نتیجه یک ساختار اقتصادی قشربندی‌شده و دچار رکود می‌تواند شرایط را پدید آورد که به افزایش وقوع جرم بینجامد. (راب، وایت، فیونا هینز، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴)

2. Criminal opportunity theory

راهبرد کلان‌کمک - استفاده بر یکدیگر تأثیر گذاشته و تقویتی دو جانبه را در پی داشته باشند؛ با این فرض که در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه لازم است جرم به عنوان موضوعی اساسی مدنظر قرار گیرد؛ زیرا اجرای اهداف توسعه‌ای در فضایی امن و منظم و در پرتوی حاکمیت قانون ممکن خواهد بود.

بدین صورت که، اگر سیاست جنایی را سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی شده در ابعاد گوناگون جرم و انحراف (نظام‌های کنشی، واکنشی، بزه‌دیدگی و سازمانی) توسط بدنه جامعه (اعم از دولت و جامعه مدنی) بدانیم، هدف غایی سیاست جنایی در عالی‌ترین سطح، تضمین امنیت انسان‌ها، ارتقاء حقوق قربانیان و بقای جوامع بشری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳، ص ۴۷). بدین ترتیب، در این حالت، سیاست جنایی یک سیاست جنایی منفعل خواهد بود و افق ترسیم‌شده، آرمان کمرنگ‌سازی نابه‌هنجار منشی در اجتماع است. ولی در نگاهی وسیع‌تر، اگر افق سیاست جنایی را جامعه توسعه‌یافته ترسیم نماییم، آثار و پیامدهای مهمی در بر داشته و با پویایی در آن، شاهد یک سیاست جنایی فعال خواهیم بود. بدین معنا که، امروزه ما در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که تمام جهان تلاش خود را بر آرمان توسعه و پیشرفت معطوف ساخته است و با ترسیم اهداف هزاره توسعه [هرچند با محوریت اهداف مادی] به تکاپوی همه جانبه برای رساندن افراد به حق بشری خود پرداخته است. حال اگر سیاست جنایی هر کشور را در جریان اجرا، متأثر از عوامل انسانی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی و نیز تحت تأثیر آمار جنایی خاص هر جامعه در مقاطع زمانی مختلف دانسته و اصلاح و تحول آن را بپذیریم، این تحول، به نوبه خود مدل سیاست جنایی آن کشور را در زمان دستخوش تغییرات می‌کند (پیشین، ص ۵۵).

در این میان، اگر سیاست جنایی آرمان خود را مقابله با جرم به مثابه مانعی جدی برای توسعه در نظر بگیرد و از منظری دیگر، توسعه را اصلی برای موفقیت‌های خود نیز بداند، رویکردی هدف‌محور بر آن حاکم شده و شوق و انگیزه بیشتری در انجام رسالت‌ها ایجاد شده و این گردش سیاست جنایی حول مدار اهداف توسعه‌ای، آن را به سیاست جنایی توسعه‌مدار تبدیل می‌نماید. بدین ترتیب - همان‌طور که در نمودار زیر قابل مشاهده است

– سیاست جنایی توسعه‌مدار عبارت از درک تعامل و هم‌نیازی سیاست‌های توسعه‌ای و جنایی و اتخاذ راهبردها و برنامه‌هایی برای استفاده و کمک دو جانبه برای رسیدن به جامعه توسعه‌یافته امن به عنوان یک حق بشری است.

با توجه به تبیین الگوی سیاست جنایی توسعه‌مدار، در این مقاله، در قسمت نخست به بررسی ویژگی‌های نظام جرم‌انگاری این الگو و تأثیر این تحول در عرصه جرم‌زدایی پرداخته می‌شود. سپس در قسمت دوم، تلاش می‌شود ضمن مرور کارکردهای اقتصادی و سیاسی نظام ضمانت‌اجراها، به خصوصیت‌های نحوه کیفرگذاری و کیفردهی در الگوی توسعه‌ای سیاست جنایی اشاره شود.

۱. جرم در افق توسعه

جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن، قانون‌گذار یا هر نهاد مقتدر دولتی با در نظر گرفتن هنجارهای اساسی اجتماع و تکیه بر مبانی نظری قابل قبول با توسل به کیفر، برخی از رفتارهای (ظاهراً) مخلف نظم اجتماعی را شناسایی و ممنوع می‌کند و بدین سان، آزادی آدمیان را تحدید می‌نماید (نجفی ابرندآبادی، ص ۹۰). در این رابطه، مطالعه مباحث فلسفه‌های سیاسی و حقوقی و نیز تحلیل قوانین جنایی نشان می‌دهد که به‌طور کلی قانون‌گذاران بر پایه اصل زیان (ضرر)^۱ و سه نگرش «پدرسالاری»، «اخلاق‌گرایی» و «کمال‌گرایی» با نگاهی به مصلحت جامعه و با تأکید بر برخی از این مؤلفه‌ها -حسب بنیاد فکری نظام قانونی و اندیشه‌های سیاسی و انسان‌شناسانه- به جرم‌انگاری می‌پردازند (قماشی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸) که این فرایند خود دارای سه صافی (فیلتر) اصول [بررسی

۱. طبق اصل ضرر به غیر، کنش‌های آدمیان مادامی که به دیگران ضرری نرسانند، نباید جرم‌انگاری شده و قابل مجازات باشند. بر این اساس، دولت نمی‌تواند برخلاف میلشان، آن‌ها را به کاری وادار یا از کاری بازدارد و تنها زمانی چنین حقی دارد که احتمال برود که افراد در دنبال کردن منافع خویش، حقوق دیگران را نقض و به نوعی به همدیگر صدمه وارد نمایند. بر همین مبنا، دولت تنها هنگامی می‌تواند برخلاف اراده فرد در زندگی او دخالت کند که با این دخالت، ضرر یا خطری را که متوجه دیگران است، از میان برداشته و یا آن را کاهش دهد (هولتاک: ۱۳۹۲)

صلاحیت‌سنجی و صدمه‌سنجی]، پیش‌فرض‌ها [بررسی اثربخشی کیفری یا غیرکیفری] و کارکردها [بررسی منفعت‌سنجی] قبل از جرم‌انگاری است (عبدالفتاح، ص ۱۳۷). اثربخشی این سه صافی عموماً بستگی به نوع برداشت‌ها از گستره آزادی دارد؛ زیرا در صورت پذیرش آزادی منفی، به جرم‌انگاری حدّ اقلی با تأکید بر حمایت از حق‌های فردی می‌انجامد و برداشت مثبت از آن، زمینه جرم‌انگاری حدّ اکثری را با رویکرد پاسخ‌دهی به مشکلات اجتماعی فراهم می‌آورد (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

بنابراین آنچه که از تحلیل نظریات یادشده برمی‌آید آن است که دیدگاه‌های مذکور، مبتنی بر اندیشه فردگرایی و حمایت حدّ اکثری از آزادی عمل شهروندان و اصل ممنوعیت دولت در محدود کردن رفتارهای انسان است و برخی دیگر از نظریات صرفاً در دایره شمول این آزادی بحث‌هایی نموده‌اند (رستمی، ۱۳۹۳، ص ۶۰). لکن این نقد بر رویکردهای موصوف وارد است که آنها – گرچه حامی آزادی انسان هستند – ولی او را در سیر زندگی خود رها ساخته و در واقع در مقام رفع تکلیف و عدم مداخله و به نوعی بی‌تفاوتی و تساهل نسبت به پیشرفت مادی و معنوی می‌باشند. زیرا که در اندیشه فردگرایی مبتنی بر اومانیزم لیبرالی، انسان خود محور است ولی به لحاظ معرفت و هستی‌شناختی از سرنوشت و غایت خود و جامعه بی‌خبر می‌باشد.

در رفع این چالش به نظر می‌رسد می‌توان با ترسیم افق پیش‌رو برای انسان – که به‌ذات کمال‌طلب است – همه سیاست‌های اجتماعی از جمله سیاست جنایی جاری در جامعه‌اش را پیش‌رونده و مبتنی بر اهداف متعالی پیشرفت و توسعه در زندگی فردی و اجتماعی طراحی کرد. بنابراین اگر راهبرد توسعه را بر فرایند جرم‌انگاری حاکم نماییم، آثاری در پی خواهد داشت؛ بدین‌گونه که در صافی اول یعنی بررسی این که آیا اساساً عمل موضوع جرم‌انگاری در صلاحیت دولت بوده و به آن ارتباط دارد یا نه، با توجه به آن که توسعه در وهله اول در صلاحیت دولت بوده و مشارکت در آن از سوی مردم حقی بشری است، باید گفت که آنچه که مانع توسعه شود، جرم توسعه‌ای تلقی شده و وظیفه دولت است که

پاسخی مناسب را منعکس نماید و نقش مردم در این پاسخ‌دهی دولتی، همکاری و مشارکت جهت دست‌یابی به حق بشری بهره‌مندی از توسعه است.

بدین ترتیب، در جرم‌انگاری توسعه‌مدار - که می‌توان آن را به معنای جرم‌انگاری یا مداخله کیفری مبتنی بر ارزش‌های توسعه‌ای قلمداد نمود - آزادی هنگامی تحدید می‌شود که توسعه تهدید شود. بنابراین نوع برداشت از آزادی، بستگی به نحوه برداشت از گستره توسعه خواهد داشت؛ در این معنا، مبنای جرم‌انگاری مبتنی بر حمایت از ارزش‌های توسعه، عبارت از توان توجیه ضد توسعه بودن یک رفتار از سوی سیاست‌گذاران جنایی است و در این توجیه لازم است در هر گونه از عرصه‌های مختلف توسعه قائل به تفکیک شد؛ به‌طور مثال، در توسعه اقتصادی باید در ابتدا توسعه اقتصادی و عوامل مؤثر در آن و هدف از حمایت از یک ارزش اقتصادی را تبیین نمود و آن‌گاه برای حمایت از آن به راهبردهای گوناگون اندیشید. به‌گونه‌ای که اگر کارشناس توسعه اقتصادی بتواند سیاست‌گذار جنایی را توجیه کند که ورود و مداخله او ضروری است، آن‌گاه سیاست‌گذار جنایی باید به پیش‌بینی و گزینش تدبیری مناسب بیاندهد تا ارزش یا هدفی توسعه‌ای را مورد حمایت کیفری قرار دهد.

بنابراین، در صورت در پیش گرفتن این مبنا، آن‌گاه می‌توان مقررات موجود در این زمینه را از این چشم‌انداز مورد واکاوی قرار داد. به‌طور مثال، در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور - مصوب ۱۳۶۹ - و اصلاحات بعدی آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مفاد بند (ز) این ماده واحده که در آن تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا به نحوی که اعضای جدید جهت منفعت، افراد دیگری را جذب نموده و توسعه زنجیره یا شبکه انسانی تداوم یابد، با مجازات‌های شدید روبرو خواهد شد، با اصول بازاریابی شبکه‌ای که از شاخص‌های اقتصاد پویاست، سازگار است یا خیر و در مقابل لازم است به این موضوع پرداخته شود که نحوه مداخله کیفری در برخی فعالیت‌های اقتصادی از جمله مناقصات و مزایده‌ها و همچنین تضمین حقوق مالکیت معنوی چگونه خواهد بود.

بدین سان، می‌توان گفت در اندیشه توسعه‌مدار، جرم عبارت است از عمل ضد توسعه، و جرم‌انگاری توسعه‌مدار عبارت است از فرایند برچسب‌زدن عنوان ضد توسعه بودن رفتار در قانون. به دیگر سخن، جرم‌انگاری توسعه‌مدار در پی مانع‌زدایی از مسیر توسعه است. بنابراین، در جرم‌انگاری توسعه‌مدار، وجدان عمومی همان خواست عمومی در رسیدن به اهداف توسعه‌ای است که نادیده‌انگاشتن آن شدیدترین صدمه محسوب می‌شود. البته این تحول اندیشه‌ای نیازمند ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ توسعه به عنوان یک حق بشری است و در این صورت است که وجدان عمومی ویژگی مدنظر را خواهد داشت.

بر این اساس، مبنای جرم‌انگاری در اینجا اصل «صدمه به همه» است و نه یک گروه یا طبقه خاص؛ زیرا بر خلاف اصل صدمه در نظریه لیبرال - که همان‌طور که اشاره شد، معیار جرم‌انگاری قابلیت اضرار به غیر است و تنها در نظر برخی نئولیبرال‌ها می‌توان اضرار به خویش را نیز جرم دانست - نظریه جرم‌انگاری توسعه‌مدار، مبتنی بر اندیشه منع ضرر به همه شهروندان است. بنابراین در این دیدگاه، هر رفتاری که جرم تلقی شود، به معنای آن است که آن رفتار در مجموع، فرد و جامعه را در دست‌یابی به اهداف توسعه‌ای باز می‌دارد. بدین سان، در این رویکرد، سرزنش‌پذیری (ارزش کیفری)^۱ یک رفتار ضد توسعه، از درجه بالایی برخوردار بوده و مداخله کیفری را موجه‌تر خواهد نمود. همچنین، شاید بتوان این‌گونه نیز بیان داشت که این دیدگاه در اندیشه حمایت از آیندگان نیز بوده و در راستای دست‌یابی به توسعه پایدار، به‌نوعی آغازگر رویکرد بزه‌دیده‌شناسی آینده‌نگر نیز باشد. بدین ترتیب، در صورت پذیرش این مبنا و با توجه به فراگیر بودن اهداف توسعه‌ای برای عموم شهروندان، انتقادات وارد از سوی جرم‌شناسان واکنش اجتماعی و نیز

۱. منظور از ارزش کیفری یک رفتار، قابلیت سرزنش‌پذیری آن و به اصطلاح میزان نکوهشی است که از طریق تعیین و اعمال مجازات می‌توان بر مرتکب تحمیل کرد. قابلیت سرزنش‌پذیری یک رفتار تا حدودی وابسته به هنجار یا ارزشی است که نقض شده، ضرری که به دنبال آورده یا مخاطراتی است که ایجاد کرده است (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۵۶). بنابراین، با توجه به این که در جرم‌انگاری توسعه‌مدار، مبنای شناسایی یک رفتار، اجتناب از ایراد ضرر به همه افراد جامعه است، ورود سیاست‌گذار جنایی در این عرصه دارای مقبولیت بوده و موجه است.

طرفداران اندیشه مارکس و نیچه که جرم را اختراع نظام عدالت جنایی در چارچوب سلطه یک طبقه بر سایر طبقات می‌دانند (گسن، ۱۳۷۹، ص ۶۵)، برطرف می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به این مبنا مشارکت هیئت اجتماع نیز در اجرای تدابیر سیاست‌های اجتماعی و از جمله سیاست‌های جنایی بسیار داوطلبانه‌تر بوده این خود ایجاد شوق مضاعف را در کنشگران عدالت جنایی ایجاد می‌نماید تا در عرصه تقابل با پدیده‌های ضد توسعه، جدیت و اهتمام بیشتری نشان دهند.

۱-۱. جرم‌انگاری افتراقی در مسیر توسعه

با توجه به مبانی جرم‌انگاری توسعه‌مدار و بازتعریف جرم در این زمینه، می‌توان از جرم‌انگاری افتراقی در بستر توسعه نیز صحبت به میان آورد؛ به صورتی که بر اساس رویکرد جرم‌انگاری رفتارهای ضد توسعه، می‌توان تقسیم‌بندی سنتی جرائم را که برحسب موضوع مورد حمایت مطرح است و به صورت جرائم علیه اشخاص، جرائم علیه اموال، جرائم علیه امنیت و جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی شناخته می‌شود، استحاله نموده و طبقه‌بندی جدیدی که بر مبنای حمایت از نوع خاصی از مؤلفه‌های توسعه‌ای است، ارائه نمود؛ بدین ترتیب می‌توان از جرائم علیه توسعه اقتصادی، جرائم علیه توسعه فرهنگی، جرائم علیه توسعه سیاسی، جرائم علیه توسعه اجتماعی و انسانی سخن به میان آورد. البته ممکن است تمام اعمالی که به عنوان رفتارهای ضد توسعه شناخته شوند، از اهمیت یکسانی در مانع‌آفرینی در مسیر توسعه برخوردار نباشند و به همین دلیل به نظر می‌رسد آن‌چه که می‌تواند معیار تعیین شدت و ضعف در درجه‌بندی مزبور باشد، نوع نگاهی است که به محوری خاص از مؤلفه‌های توسعه در یک جامعه می‌شود. به‌طور مثال، اگر در یک کشور، توسعه اقتصادی از اولویت اول برخوردار باشد، جرائم علیه ضد توسعه اقتصادی نیز اهمیت ویژه‌ای داشته و واکنش علیه آنها شدیدتر خواهد بود.

همچنین در چنین بستری، عنوان جرائم ممکن است تغییر یابد، مانند قتل عمد که در حال حاضر به معنای سلب عمدی و غیر مجاز حیات از انسان تعریف می‌شود، ولی در تحولات مورد اشاره، این رفتار به معنای از بین بردن انسان به‌مثابه غایت نهایی توسعه قلمداد خواهد

شد و این تغییر زاویه دید، بر میزان شدت واکنش‌ها تأثیرگذار خواهد بود. البته اگر بخواهیم جرم‌انگاری توسعه‌مدار را با مبانی فقهی و حقوقی کشور - که مبتنی بر جرم‌انگاری حق‌محور است - سازگار نماییم باید به دسته‌بندی سنتی حقوق به حقوق عمومی و خصوصی توجه نمود. بدین بیان که، اگر نگاهی اجتماعی و در سطح توسعه کلاتجامعه به برخی رفتارها بیاندازیم، مشاهده می‌شود که در بیشتر جرایمی که جنبه خصوصی‌شان غالب است (حقوق الناس)، نادیده‌انگاشتن آن‌ها و مداخله کیفری نسبت به این رفتارها دارای کارکرد آنچنانی برای توسعه و پیشرفت نخواهد داشت؛ لذا می‌توان این جرائم را به مثابه یک نادیده‌انگاری حق تلقی نمود و سازوکاری اندیشید که مجدداً وضع به حالت سابق درآمده و آن حق توسط نادیده‌انگار به رسمیت شناخته و مورد احترام و تکریم دوباره قرار گیرد.

بنابراین، همچنان که در دعاوی حقوقی برای احقاق حق و صرفاً برای رفع آثار نادیده گرفتن آن به دادگاه مراجعه می‌شود، می‌توان در برخی اعمال مانند توهین - که عبارت از عدم احترام به شخصیت فرد بوده و باعث احساس کوچکی و حقارت در او و در نزد دیگران می‌شود - طرفین را به میز مذاکره فراخوانده و در فضایی ترمیمی، پوزش‌طلبی رسمی یا غیر رسمی را خواستار شد و در صورت عدم انجام خواسته ذی‌حق، مرتکب را به عنوان مقاومت‌کننده در برابر حق، با تدبیری دیگر روبه‌رو ساخت.

البته این تدبیر لزوماً سزاگرایانه نخواهد بود و بلکه می‌تواند تدابیری چون معرفی مرتکب به اذهان عمومی و یا انزوا نمودن او و سایر اقدامات از این دست باشد. اما در خصوص حقوق‌الله با توجه به حساسیت و آثار شدیدتر این رفتارها در بعد کلاتجامعه، نادیده‌انگاشتن این دست از حقوق را مانعی جدی در راه توسعه کشور می‌دانیم. با این بیان که، بررسی مقررات مربوط به حدود (در معنای عام خود اعم از حدود و قصاص) در قانون مجازات اسلامی، حاکی از آن است که موضوع آنها نوع بشری - یعنی انسان است

– که هدف نهایی و غایت برنامه‌های توسعه است.^۱ لذا این گروه را می‌توان رفتارهای ضد توسعه نوع انسانی پنداشت و بر جرم‌انگاری آن‌ها تأکید نمود.

همچنین در خصوص جرائم مربوط به حقوق عمومی نیز می‌توان رفتارهای علیه این دست از حقوق را به مثابه جرائم ضد توسعه حاکمیتی دانسته و آنها را به دو دسته جرائم موقت ضد حاکمیتی و جرائم دائمی ضد حاکمیتی تقسیم نمود؛ به گونه‌ای که ممکن است حاکمیت، بنا به ضروریات و اقتضائات خاص و البته موقت به منظور توسعه و ارتقای اثربخشی خود، به جرم‌انگاری رفتارهایی دست بزند و پس از مدتی که از اهمیت آن کاسته شد و دیگر لزومی بر مداخله کیفری خود نمی‌بیند، از مداخله کیفری خود عقب کشیده و آن را مباح اعلام کند. ولی در مورد جرائم ضد حاکمیتی دائم، که هیچ‌گاه از اهمیت مداخله کیفری از آنها کاسته نمی‌شود، جرم‌انگاری به قوت خود باقی خواهد بود. به عنوان مثال، در دنیای امروز که دولت‌ها با پدیده پولشویی مواجه‌اند و جرم‌انگاری این رفتار، مورد تأکید سازمان‌های بین‌المللی است، می‌توان مبانی توسعه‌ای را نیز تبیین نمود؛ زیرا پولشویی با پاک جلوه دادن درآمدهای نامشروع، اجازه ورود و گردش آنها به نظام مالی کشورها را فراهم کرده و با تضمین استمرار فعالیت‌های غیر قانونی منبع، نظام مالی و اقتصادی را ناپاک و مختل و فاسد خواهد نمود. بنابراین در خصوص جرائم این چنینی باید قائل به استمرار جرم‌انگاری بود.

۱-۲. معیار جرم‌زدایی در بستر توسعه

تغییر رویکرد به فرایند جرم‌انگاری، به نوبه خود بر مسائل مربوط به جرم‌زدایی نیز تأثیر دارند و این موضوع نیز محل بررسی است. با این مقدمه که اعتبار یک نظام سیاست‌گذاری بر اساس سیاهه بلند آن از رفتارهای جرم‌انگاری شده تعیین نخواهد گردید بلکه کارایی و اثربخشی آن بر مبنای توانایی در حفظ و ارتقاء نظم و امنیت عمومی جامعه

۱. توسعه نوع انسانی در حدود را در ابعاد مختلف زندگی بشری یعنی بعد عقلانی (شرب خمر)، بعد مالی (سرقت حدی)، بعد جنسی (زنا، لواط، تفریح، مساحقه و قذف)، بعد امنیت روانی و اجتماعی (محرابه و افساد فی الارض و سب النبی)، بعد حیاتی - جسمانی (قصاص) می‌توان دسته‌بندی نمود.

تعیین می‌شود. بر این اساس و با توجه به پیامدهای سوء ناشی از چنین جرم‌انگاری‌هایی، سیاست‌گذاران دامنه پاسخ‌های نمادین و نمایشی را محدود نموده و اغلب ترجیح می‌دهند تا تنها تحت شرایط استثنایی از آن استفاده کنند؛ زیرا هرچه دامنه جرائم صوری و بدلی گسترش یابد، به همان اندازه، قدرت اثرگذاری نظام عدالت جنایی نیز کاهش خواهد یافت (ایروانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱). به همین دلیل است که در دهه‌های گذشته بر لزوم کاهش عناوین مجرمانه و یا همان جرم‌زدایی توجه خاص شده و بر این دیدگاه تأکید دارد که دولت نباید متعرض حقوق گوناگون فردی اعم از سیاسی و مدنی شود مگر این که توجیهی بسیار قوی برای سلب یا تحدید این حقوق داشته باشد.

نتیجه این فردگرایی و دفاع از فردیت، تجویز و پذیرش نوعی کمینه‌خواهی در امر کیفرگذاری و جرم‌انگاری و احترام به کرامت انسانی و پرهیز از اعمال کیفرهای خشن، ناعادلانه و نامتعارف است. در این دیدگاه دولت، هرچه کمتر مداخله کند، محبوب‌تر است.^۱ بر اساس گزارش جرم‌زدایی اروپا، منظور از جرم‌زدایی، فرایندهایی است که به موجب آن، صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت‌اجراها به منزله واکنشی نسبت به شکل خاصی از رفتار مجرمانه خاص، سلب می‌شود، اعم از آن که از رهگذر قانونگذاری صورت گیرد و یا شیوه تفسیر قوه قضاییه (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۱۰).

در این راستا، در ایران برای نخستین بار در بند (الف) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۳ - قوه قضاییه موظف شده بود به منظور جلوگیری از آثار سوء ناشی از جرم‌انگاری در مورد تخلفات

۱. همان‌طور که اشاره شد، این دلستگی به دولت حداقل و تحدید قدرت دولت در تعیین کیفر، دست کم دو دلیل عمده دارد: دلیل نخست از اعتقاد پیروان این دیدگاه به ارزش خودمختاری انسان نشأت می‌گیرد. در واقع، همین ارزش است که لیبرالیسم را به سوی فردگرایی سوق می‌دهد. دلیل دوم ناشی از بی‌اعتمادی عمیق لیبرال‌ها به قدرت و فرمان‌روایی دولت است؛ با این استدلال که تجربه‌های تلخ نشان داده که دولت متمایل به سوء استفاده از قدرت و فرمان‌روایی خویش و دست یازیدن به اعمال بی‌رحمانه است (رستمی، همان، صص ۶۲-۶۱).

کم اهمیت، کاهش هزینه‌های نظام عدالت جنایی و جلوگیری از گسترش بی‌رویه قلمرو حقوق جزا و تضييع حقوق و آزادی‌های عمومی، لایحه جرم‌زدایی از قوانین جنایی را تهیه و به تصویب مراجع ذیصلاح برساند. لکن با توجه به عدم به نتیجه رسیدن لایحه جرم‌زدایی، قانون‌گذار مجدداً در بند (الف) ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه - مصوب ۱۳۸۹ - به جای استفاده از مفهوم جرم‌زدایی، از عبارت کاهش عناوین مجرمانه بهره برده و قوه قضاییه را بر لزوم تهیه و تقدیم لایحه مربوط حداکثر تا پایان سال اول برنامه مکلف نموده است.^۱

بنابراین، این که جرم‌زدایی برای یک دهه از جمله دغدغه‌های برنامه‌ریزان توسعه در ایران بوده است را می‌توان آن را به دلایلی که در صدر ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم آمده، راهبردی توسعه‌ای تلقی نمود. در مورد اقدامات عملی انجام شده در خصوص تهیه و تصویب لوایح مربوط، دو لایحه با عناوین «لایحه جرم‌زدایی از قانون مواد مخدر و درمان مبتلایان به سوء مصرف مواد مخدر» و نیز «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده ولی تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. هرچند این لوایح در مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی بررسی و ایراداتی بر آن وارد شده است (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱).

در این خصوص، با توجه به گذشت یک دهه از طرح رسمی لزوم جرم‌زدایی از عناوین کیفری در اسناد بالادستی توسعه‌ای کشور و عدم به سرانجام رسیدن آن، می‌توان به استمرار اندیشه مداخله کیفری دولت پی برد؛ اندیشه‌ای که می‌تواند مبتنی بر نبود باور و خواست کاهش مداخله به دلایلی چون ترس، ایدئولوژی و حفظ قدرت از یک سو و ضعف مدیریتی به دلیل ترس از وقوع بحران و نبود دانش و مهارت کافی از سوی دیگر قلمداد شود (محمودی جانکی، پیشین، ص ۳۳۴). به همین جهت، به نظر می‌رسد برای به

۱. البته جرم‌زدایی از صدور چک‌های تضمینی، سفید امضا، مشروط و وعده‌دار در اصلاحیه قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲ نیز اقدامی عملی در حصول به این راهبرد بوده است.

نتیجه رسیدن تلاش‌های جرم‌زدایانه در ایران، ضروری است موضع منطقی سیاست جنایی در قبال جرم‌انگاری به صورت مشخص و شفاف تبیین شود؛ زیرا شیوه کنونی قانونگذاری، ممکن است هر از چند گاهی نیاز به تقدیم لوایحی در خصوص جرم‌زدایی از برخی عناوین مجرمانه را ضروری سازد. در این میان، از جمله عللی که تبیین صریح سیاست جرم‌انگاری و تغییر رویه موجود را ضروری می‌انگارد، عبارت از پیش‌بینی فصول جزایی در بسیاری از قوانین گوناگون، جرم‌انگاری‌های موسّع در برخی قوانین از جمله ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و مواد ۲۲۰ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا خلط موضوع *انحراف‌انگاری* با جرم‌انگاری از سوی برخی نهادها از جمله پلیس است.

با توجه به مبانی مطرح شده در خصوص جرم‌انگاری توسعه‌مدار و تأکید بر این که جرم‌انگاری توسعه‌مدار، به دنبال توسعه دامنه جرم‌انگاری نیست و با عنایت به تعیین راهبرد مانع‌زدایی برای توجیه مداخله کیفری، به نظر می‌رسد دیگر نتوان هر عملی را به عنوان مانعی برای توسعه معرفی و جرم‌انگاری آن را توجیه نمود؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، اقناع وجدان عمومی مبنی بر نقض یکی از شاخص‌های حق بر توسعه از یک سو و اقناع کارشناس توسعه در ضد توسعه بودن یک عمل از سوی دیگر، دارای فرایندهای چند لایه است. ولی برخی اعمال جنایی مانند جرائم سازمان‌یافته (از قبیل انواع فساد و انواع قاچاق و تطهیر پول‌های ناشی از آنها) که بر اساس اسناد بین‌المللی و کنوانسیونها به عنوان مهمترین تهدید برای توسعه کشورها معرفی شده‌اند، فرایند گذار از صافی‌های جرم‌انگاری توسعه‌مدار را آسان‌تر خواهند نمود.

به عنوان نتیجه اجرای معیار مانع‌زدایی از مسیر توسعه، شاهد فرایند جرم‌زدایی از برخی رفتارهایی خواهیم بود که در طرح‌ها و برنامه‌های پیشرفت و توسعه از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و بقای آنها نه تنها در پیشبرد اهداف کلان جامعه نقشی ندارد بلکه خود به نوعی باعث بحران *استغراق تدریجی* در سیاست‌های جنایی (گسن، ۱۳۷۱، ص ۲۹۲) خواهند شد. این دیدگاه را می‌توان همسو با نظر آقای گسن دانست که ابراز می‌دارد:

«وظیفه اساسی سیاست جنایی در یک کشور عبارت است از کنترل بزهکاری در آن کشور، یعنی مهار کردن در محدوده‌های قابل تحمل و در صورت امکان، تقلیل یک سلسله رفتارهای بسیار متنوع که شدیداً مانع پیشرفت و ترقی موزون یک جامعه می‌شوند، یا آنجامه را محکوم به نوعی پس‌روی می‌کنند، یا حتی در معرض خطر قرار می‌دهند» (پیشین، ص ۲۸۰).

بدین ترتیب، می‌توان بر مبنای جرم‌انگاری مبتنی بر ارزش‌های توسعه، به جرم‌زدایی نیز در بستر توسعه بر اساس اقتضائات حقوق جنایی ایران اندیشید؛ به گونه‌ای که در آن بر عدم امکان جرم‌زدایی از جرائم حقوق‌اللهی و عمومی پایدار^۱ توجه شده و بر استمرار جرم‌انگاری تأکید نمود، ولی در زمینه بیشتر جرائم حق‌الناس و جرائم عمومی ناپایدار^۲، این امکان ساده‌تر بوده و توقف جرم‌انگاری امکان‌پذیر است.

به‌طور مثال در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ جرائم قابل گذشت فراوانی وجود دارد که با نگاهی کلان و اجتماعی می‌توان آنها را نوعی اختلاف شهروندی قلمداد نمود که موضوع حقوق خصوصی بوده و می‌توان به جای مداخله کیفری، از ابزارهای مندرج در مبحث الزامات خارج از قرارداد (قواعد مسئولیت مدنی) در جهت حفظ و حمایت از موضوع آنها بهره گرفت؛ مانند جرائم موضوع مواد ۶۷۶ (آتش زدن اشیای متعلق به دیگری) ۶۷۷ (تخریب یا اتلاف اموال دیگران)، ۶۷۹ (کشتن، مسموم کردن، اتلاف یا نقصان بر حیوان حلال گوشت دیگری)، ۶۸۲ (سوزاندن یا اتلاف اسناد یا اوراق تجارتي غیر دولتی)، ۶۸۴

۱. منظور از جرائم عمومی پایدار، جرایمی است که مداخله کیفری برای صیانت از موضوع مورد حمایت آنها همیشگی است و امکان عقب‌نشینی سیاست جنایی در آنها وجود ندارد. در واقع این جرائم ضد توسعه حاکمیتی دولت بوده و ارتکاب آنها حاکمیت دولت را متزلزل می‌کند که از جمله این جرائم می‌توان به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرائم علیه آسایش و نظم عمومی جامعه اشاره نمود.

۲. منظور از جرائم عمومی ناپایدار، جرایمی است که در برهه‌ای از زمان، حاکمیت، بنا به شرایط و مطالبه‌ای خاص از سوی مردم یا نهادهای حاکمیتی، آنها را وارد شبکه کیفری می‌نماید ولی ویژگی این جرائم به‌گونه‌ای است که پس از مدتی، از شدت تقبیح و حساسیت نسبت به آنها کاسته شده و لزومی به استمرار جرم‌انگاری آنها دیده نمی‌شود.

(چراندن محصول دیگری، قطع یا درو کردن تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان اشخاص)، ۶۸۵ (از بین بردن یا قطع کردن اصله نخل خرما) و یا جرائم موضوع مواد ۶۳۲ (امتناع از باز پس دادن طفل سپرده شده) و ۶۳۳ (رها نمودن طفل در محل خالی از سکنه) که مبتنی بر حمایت‌های خاص از اطفال است که موارد آن بسیار اندک و نادر بوده و توجیهی بر جرم‌انگاری آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

همچنین در خصوص جرائم عمومی ناپایدار می‌توان به تکدی‌گری و ولگردی (موضوع ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵) اشاره نمود که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، ارزش‌های مورد نظر قانون‌گذار در جرم‌انگاری این رفتارها، با واقعیات ملموس جامعه و ارزش‌های پذیرفته شده از جانب عموم فاصله دارد و حتی برخی دیگر از ارزش‌های حال ترویج از سایر نهادهای رسمی و حکومتی، در تضاد است. به گونه‌ای که جرم‌انگاری ولگردی و تکدی‌گری، نه تنها با اصول جرم‌انگاری صحیح و منطقی مطابقتی ندارد، بلکه جرم‌زدایی از آنها می‌تواند پیامدهای مثبتی همچون مقابله با تورم کیفری، خودداری از جرم‌انگاری فقر، همسویی با موازین شرعی و عرفی، تشویق قانون‌گذار به وضع قوانین حمایتی و نیز جلوگیری از نقض غرض قانون‌گذار از تعیین مجازات حبس برای این جرائم را به دنبال داشته باشد (هادی‌تبار و علیپور، ۱۳۹۳: ۱۴۴). البته با توجه به آن که اساس طرح جرم‌زدایی، نیاز و تقاضا برای تغییرات، هم تغییر وظایف و هم تقویت توانایی وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی است که قرار است در کنار قوه قضاییه با تخلف‌ها یا جرم‌ها مقابله کنند و پاسخ‌هایی را برابر این پدیده‌ها سازمان‌دهی کنند، لازم است این بخش‌ها نیز این تغییرات را پذیرفته و به اجرای آن پردازند (محمودی جانکی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲).

۲. کیفر در افق توسعه

گام دوم سیاست‌گذاران جنایی در برخورد با رفتاری خاص، پیش‌بینی نوع واکنشی است که برای تخلف از رفتار ممنوعه در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری و نظام ضمانت‌اجراه‌های آن - که ما از آن به نظام واکنشی یاد می‌کنیم - به مثابه دو روی یک سکه بوده و کارکردی تکمیلی دارند. بنابراین، منظور از واکنش در الگوی سیاست جنایی

توسعه‌مدار، جنبه سزاگرایانه سیاست جنایی است که در بستری توسعه‌ای، به مفهوم‌سازی اصل واکنش توسعه‌مدار منجر شده است. بدین معنا که در سیاست جنایی مبتنی بر چشم‌انداز توسعه، بازوی واکنشی با توجه به راهبرد دوگانه/استفاده - کمک، ماهیتی ویژه به خود خواهد گرفت که این نظام را می‌توان در دو محور کیفرگذاری (وضعیت کیفر در مرحله تقنین) و کیفردهی (وضعیت کیفر در مرحله قضا) مورد بررسی قرار داد. البته برای این که بتوان گفت نظام کیفر در سیاست جنایی توسعه‌مدار دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد، لازم است مروری بر کارکردهای کلان کیفر در اندیشه سیاست‌گذاران کیفری بیاندازیم.

۲-۱. کیفر؛ از کارکرد اقتصادی - سیاسی تا کارکرد توسعه‌ای

مرور ادبیات کیفرشناختی حاکی از آن است که تحولات اقتصادی و سیاسی بر نظام کیفر و ضمانت اجرا تأثیرگذار بوده است؛ بدین صورت که در یک نگرش لیبرالیستی، رابطه میان مجازات و ساختار اجتماعی تأیید شده است. این رویکرد، دربردارنده دو نگرش متفاوت است: «شاخه نخست بین اقتصاد سیاسی و نظام کیفری یک رابطه غیر مستقیم را به رسمیت شناخته، افزایش میزان بیکاری، شکاف طبقاتی، بحران‌های اقتصادی و فقر را منجر به افزایش میزان جرم و در نتیجه افزایش شدت مجازات‌ها می‌داند و شاخه دوم نیز عقیده بر آن است که ساختارهای اجتماعی - سیاسی صرف نظر از تأثیر بر میزان جرم، به‌طور مستقیم بر نظام کیفری نیز تأثیرگذار است. در این رویکرد، تنوع مجازات‌ها به نوع ساختار اجتماعی - اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند و متغیرهای مداخله‌گر اقتصادی در تعیین نوع پاسخ در برابر پدیده‌های مجرمانه نقش مهمی ایفا می‌کند که نمونه بارز این تأثیرگذاری را می‌توان در نظام کیفری کشورهای آلمان و آمریکا یافت». (فرجی‌ها و روستایی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). در این دیدگاه، از یک سو، کیفر در چارچوب اندیشه هزینه - فایده قرار گرفته و از جهت سودمندی و هزینه‌های ناشی از اجرای آن مورد توجه بوده است. به‌طوری که نظام مجازات‌ها در بوته منافع و هزینه‌ها قرار گرفته و سیاست‌گذاران را بر آن داشته است

که از میان کیفرهای متعدد، به گزینش به صرفه‌ترین آنها به لحاظ اقتصادی و بودجه مصرفی پردازند.

به‌طور مثال در اندیشه نئولیبرالیسم با رویکرد محاسبه‌گری اقتصادی و اعتقاد به کوچک نمودن دولت، از بکارگیری ضمانت‌اجراهای پرهزینه مانند حبس حمایت نمی‌کند، اما نومحافظه‌کاری در حوزه نظم و امنیت و برای ارضای احساسات عمومی، طرف‌دار تخصیص بودجه‌های کلان و اجرای کیفرهای نمایشی مانند حبس‌های بلند مدت است (قاسمی‌مقدم، ۱۳۹۲، ص ۱۸۶). در این رویکرد، نظام ضمانت‌اجراها تحت تأثیر وضعیت نظام بازار و اشتغال، از جنبه ارزش اقتصادی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به صورتی که با تغییر در میزان اهمیت یک شاخص اقتصادی، میزان استفاده از یک کیفر کم یا زیاد شده است. اوج جریان‌ات مربوط به کیفر اقتصاد-محور، مربوط به تحولات ناشی از انقلاب صنعتی است که در این دوره حقوق جنایی به‌مثابه ابزاری برای تحکیم پایه‌های این انقلاب به میان آمده و نهادهایی مانند پلیس عمومی و حقوق جنایی به تدریج تکامل یافتند (آشوری و میرزایی، پیشین، ص ۲۵).

در این میان، «نویسندگانی چون گئی روشه و دیوید گارلند، وجود بازار را علت مشخص‌کننده واکنش سرکوب‌کننده‌ای دانسته‌اند که توسط اجتماع صورت می‌گیرد؛ زیرا از نظر آنها، اگر کار وجود نداشته باشد، دستمزد ناچیز باعث ناراحتی و افسردگی می‌شود و واکنش کیفری اثر تنبیهی خود را از دست می‌دهد. علاوه بر آن، روش‌هایی که مبین پدیده کیفر هستند، برحسب اوضاع بازار دگرگون می‌شوند؛ مثلاً هنگام احساس نیاز به کارگرِ پاروژن برای کار بر روی کشتی‌ها و قایق‌ها، کیفرهای شدید بدنی از بین رفت. همچنین زمانی که حکومت، کمبود نیروی کار را احساس کرد، اردوگاه‌های کار اجباری را تأسیس نمود. از دیدگاه *داریو ملوسی*، این احتمال داده شده است که زندان آن‌طور که در اروپا بوده است، یک نهاد کمکی برای کارخانه در نظر گرفته می‌شده است» (پیشین، ص ۲۷).

از منظر تحولات سیاسی نیز، با توسیع و تضییق دایره آزادی‌های فردی و توجه به حقوق بنیادین شهروندان نیز نظام کیفری دارای اثرپذیری‌های خاصی بوده است. به گونه‌ای که با روی کار آمدن برخی رژیم‌های سیاسی، نظام ضمانت‌اجراها نیز مورد پالایش قرار گرفته و برخی از مجازات‌ها مانند اعدام و تنبیه بدنی حذف یا اضافه شده است که نمونه آن را می‌توان در تحول آفرینی در اندیشه‌های کیفرشناسانه نظام زندان و سایر ضمانت‌اجراها مشاهده نمود که ره‌آورد‌های خاصی به‌همراه داشته‌اند؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به اصلاحات ناشی از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب اسلامی در ایران اشاره نمود که باعث ورود مجازات‌های حدود، قصاص و دیات به نظام کیفری ایران شد.

بدین‌سان، کیفر به خودی خود، واجد کارکرد توسعه‌ای نبوده و عموماً تحت تأثیر یک مؤلفه اقتصادی یا سیاسی تحولاتی به خود دیده است، لکن این که این بازوی سیاست جنایی چگونه می‌تواند فی‌نفسه کارکردی توسعه‌ای در سطح کلان را ایفا نماید، مغفول مانده و نیازمند انجام مطالعات عمیق است که در بندهای بعد به گوشه‌ای از این مهم پرداخته می‌شود. به همین منظور، نظام واکنشی را در دو مرحله می‌توان بررسی نمود؛^۱ در مرحله اول - که می‌توان آن را مرحله *نظام قانونی واکنش* هم نامید - آن‌گاه که از سوی قانون‌گذار مجموعه‌ای از واکنش‌ها به عنوان تضمین و کیفر عدم رعایت قانون وضع می‌گردد، کیفر‌گذاری نامیده می‌شود. در مرحله دوم - که اطلاق عنوان *مرحله نظام قضایی*

۱. لازم به ذکر است هدف از این تحلیل، اثبات رابطه میان توسعه‌یافتگی جوامع و چگونگی بهره‌مندی از مجازات‌ها نیستیم. بلکه به دنبال توسعه‌ای شدن کیفر و به خدمت درآوردن آن در راستای توسعه ملی است. زیرا علی‌رغم پیمایش‌های بالا، در گزارش جهانی درخصوص جرم و عدالت، در پاسخ به این سؤال که آیا تفاوت میان کشورها در میزان استفاده از مجازات حبس را می‌توان به وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنها منتسب کرد، این رابطه انکار شده است؛ به گونه‌ای که طبق این گزارش، آکاوای‌های آماری، ارتباط اساسی و قوی‌ای را میان توسعه صنعتی، توسعه انسانی یا تولید ناخالص ملی و کل میزان زندان‌گرایی در هر یک‌صد هزار نفر نشان نمی‌دهد. به صورتی که نتایج مشابهی در پیمایش مؤسسه جرم‌شناسی ایتالیایی وابسته به سازمان ملل (UNICRI) درخصوص عدم ارتباط این دو بدست آمده است (Global Report on Crime and Justice, 1999, p. 94).

واکنش نیز مناسب خواهد بود. کیفر پس از احراز مجرمیت توسط دادرس با توجه به مقتضیات پرونده، تعیین شده و به عنوان یک بسته کیفری در قبال ارتکاب جرم، به مرتکب داده می‌شود (کیفردهی). به عبارت دیگر، اگر چرخه (سیکل) جنایی را شامل سه مرحله تولد هنجار (نرم) جنایی، ارتکاب جرم و نقض هنجار و تعیین کیفر بدانیم (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸۸)، کیفرگذاری در مرحله تولد هنجار جنایی و وضع قاعده کیفری است، ولی کیفردهی در مرحله سوم و برای تعیین مجازات مرتکب است که در آن رسماً مجرم متولد می‌شود. با توجه به این توضیح، به تبیین این دو مؤلفه مبتنی بر الگوی توسعه‌ای سیاست جنایی پرداخته می‌شود؛

۲-۲. کیفرگذاری

در کیفرگذاری توسعه‌مدار، در پی پاسخ به این سؤالیم که قانون‌گذار چگونه می‌تواند با نگاهی به افق جامعه توسعه‌یافته و شاخص‌های توسعه به تعیین کیفر برای جرائم مختلف اقدام نماید؟ در پاسخ این سؤال همان‌طور که اشاره شد نظام ضمانت‌اجراها در گذر زمان، تحولات فراوانی تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک، تحولات اجتماعی ملی و جهانی به خود دیده است که تأثیرپذیری این نظام از مسائل رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی، رخ‌نمایی پررنگ‌تری دارد. بنابراین در بستر توسعه‌ای، می‌توان از کیفر به عنوان یک متغیر در سیاست‌های جنایی نام برد. در این قالب، به نظر می‌رسد باز-اندیشی در کیفرگذاری‌ها می‌تواند راهگشای بسیاری از امور باشد. به گونه‌ای که با توجه به این که از جمله مؤلفه‌های سیاست جنایی توسعه‌مدار، بهره‌گیری از دستاوردهای روز است و در صورت لزوم به تحولاتی در راهبردهای خود دست می‌زند، می‌توان در این چارچوب، به پیش‌بینی و تعیین کیفرهایی پرداخت که محروم نمودن مرتکبان از آنها، مبتنی بر اهداف توسعه‌ای باشد. بنابراین می‌توان از کیفرگذاری مبتنی بر اهداف و ارزش‌های توسعه‌ای سخن به میان آورد که مؤلفه‌های توسعه‌ای را تضمین و پاسداری نماید.

بنابراین، در چارچوب کیفرگذاری مبتنی بر اهداف و ارزش‌های توسعه‌ای، رسالت کیفر از قالب‌های سنتی فاصله می‌گیرد؛ به گونه‌ای که کیفر و ضمانت‌اجرا نه به منظور اجرای

عدالت مطلق - آن‌چنان که در نظریه عدالت استحقاقی مطرح است - می‌باشد و نه پیامد‌گرا بوده و اهداف اصلاحی و درمانی یا پیشگیرانه را دنبال می‌کند بلکه در این مقام، هدف از کیفر و نظام ضمانت‌اجراها آن است که مانع رخ داده در مسیر توسعه را از پیش‌رو بردارد تا از سرعت و شتاب پیشرفت و توسعه در جامعه کاسته نشود. بدین ترتیب می‌توان گفت در این رویکرد، نظام ضمانت‌اجراها بخشی از برنامه راهبردی جامعه در رساندن شهروندان به سطح زندگی مطلوب است. در نتیجه این تغییر رویکرد کیفرشناختی، فرد مرتکب رفتار ضد توسعه - که خود نیز موضوع برنامه‌های توسعه‌ای است - به عنوان مانع‌آفرین بر سر راه اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه انگاشته شده و هدف از اعمال کیفر، رفع توقف ناشی از ارتکاب جرم ضد توسعه‌ای است.

به عنوان نمونه در این عرصه فرد پولشو (پاک‌نمای پول) به دلیل ایجاد مانعیت در روند توسعه اقتصادی در اثر ارتکاب جرایمی مانند قاچاق و رشوه یا اختلاس و وارد نمودن درآمدهای نامشروع ناشی این اعمال در فعالیت‌های مشروع کیفر می‌شود و نه به جهت استحقاق یا اصلاح، بلکه او را به مثابه حامل مانع‌های توسعه‌ای از میان مسیر توسعه بر می‌داریم. به صورتی که در وهله اول فعالیت نامشروع او را متوقف می‌نماییم و سپس درآمدهای تزیق شده در عرصه‌های مشروع را شناسایی و پاک‌نمایی واقعی می‌نماییم. حال این که برخورد نظام عدالت کیفری با پول‌شو چگونه خواهد بود بستگی به این دارد که رفتار درآمدزای پولشویی به عنوان جرم ضد توسعه‌ای تلقی شود و سپس کیفر آن جرم را بر او تحمیل نمود. بنابراین در این اندیشه، پولشو را صرفاً از تطهیر مجدد درآمدهای نامشروعش باز می‌داریم تا مسیر توسعه مسیری پاک و شفاف و عاری از فساد ادامه یابد.

بدین ترتیب، در این بستر، قانون‌گذار را باید به این سمت گرایش داد که نوع کیفر را به گونه‌ای وضع نماید که اعمال آن از سوی دادگاه‌ها، در راستای مانع‌زدایی از توسعه باشد. بدین معنا که اولاً با شناخت مانع پیش‌آمده بر سر راه توسعه توسط شخص حقیقی یا حقوقی، ضمانت‌اجرا یا مانع‌زدای ویژه‌ای را تعیین و ارائه نماید تا این قدرت و توان را داشته باشد که مانع را از مسیر توسعه بردارد. البته این به معنای شدید نمودن ضمانت‌اجراها

نیست بلکه به معنای قابلیت مانع‌زدایی آن است. ثانیاً با توجه به موضوع جرم ضد توسعه‌ای، ضمانت‌اجراهای متناسب و درخور را تعیین و معرفی کند. موضوعی که باعث خواهد شد در طبقات مختلف جرائم ضد توسعه‌ای، کیفرهای ضد مانع توسعه مقرر شود. به‌طور مثال، کیفرهای پیش‌بینی شده برای جرائم ضد توسعه اقتصادی با کیفرهای جرائم ضد توسعه فرهنگی یا سیاسی، ماهیتاً و به لحاظ کارکرد متفاوت خواهد بود. ثالثاً کیفرگذاری توسعه‌مدار در پی آن است که از کیفرهای جاری دست کشیده و به کیفرهای نوین بیاندهد؛ کیفرهایی از جنس خود شاخص‌های توسعه‌ای. مانند این که در توسعه سیاسی اگر قرار است مانعی را از سر راه توسعه آن برداریم، می‌توانیم پس از جرم‌انگاری مبتنی بر فرایند جرم‌انگاری توسعه‌مدار، کیفری متناسب با سیاست را در پیش گرفت؛ کیفرهایی با ماهیت قدرت و سیاست و مدیریت جامعه.

۲-۳. کیفردهی

گام بعدی در فرایند واکنشی سیاست جنایی، مرحله تعیین نوع، میزان و نحوه اجرای کیفر بعد از احراز مجرمیت توسط دادرس است. با توجه به این که کیفر می‌تواند سرنوشت فرد را در آینده مقدر سازد، می‌توان مجازات را مرتبط با حق تعیین سرنوشت دانست که این موضوع بر اهمیت تعیین چارچوب منطقی و سنجیده در تعیین کیفر دلالت دارد. در این میان و در چارچوب اندیشه توسعه‌محوری، می‌توان کیفر را به عنوان جرمه اختلال در روند توسعه دانست. به عبارت دیگر، در این رویکرد، مجرم را به دلیل ایجاد مانعیت در فرایند توسعه و پیشرفت جامعه و به نوعی تضییع حق بشری شهروندان در برخورداری از خدمات توسعه‌ای، مجازات می‌کنیم. اما این که این تعیین جرمه چگونه باید باشد، یا این که آیا فردی که با رفتار خود مانع توسعه شده است را می‌توان از حق توسعه محروم ساخت را باید روشن ساخت.

البته فقدان یا ضعف در برخورداری از مؤلفه‌های توسعه معیاری مهم در فرایند کیفردهی است؛ بدین معنا که معیار سطح بهره‌مندی از توسعه را می‌توان در تعیین نوع و میزان کیفر تأثیرگذار تلقی نمود؛ با این بیان که، در مرحله تعیین نوع کیفر، می‌توان قاضی را به سوی

اقدامات حمایتی توسعه‌محور هدایت نمود و او را به تعیین تدابیری که مرتکب را در رفع نابرخورداری‌های توسعه‌ای که در ارتکاب جرم دخیل بوده است، یاری رساند. همچنین در تعیین میزان واکنش، می‌توان به تناسب میزان بهره‌مندی از خدمات توسعه‌ای در نزد فرد توجه نمود. این رویکرد را می‌توان نزدیک به اندیشه رفاه‌مداری کیفری دانست و بر استمرار برنامه‌های بازپروری مبتنی بر اصلاح و درمان بزه‌کاران تأکید نمود. بدین ترتیب، می‌توان گفت تعیین نوع و میزان تدابیر واکنشی، ضمن حفظ جنبه ارعایی آن، توجه به عوامل نابرخورداری یا کم‌برخورداری از خدمات و شاخص‌های توسعه را در کیفردهی لحاظ نموده و می‌تواند اهداف پیشگیری سزاگرایانه را نیز فراهم آورد. بر این مبنای، می‌توان این‌گونه بیان داشت که گرچه مرتکب، در مسیر توسعه مانع ایجاد نموده است لکن کیفری که برای او در نظر گرفته می‌شود نیز دارای هدفی توسعه‌ای بوده و نوعی خدمت توسعه‌ای است و نه انتقام مبتنی بر تلافی استحقاق‌آمیز.

نتیجه‌گیری

درک هم‌نیازی سیاست‌های توسعه‌ای و جنایی و اتخاذ راهبردها و برنامه‌هایی برای استفاده و کمک دو جانبه برای رسیدن به جامعه توسعه‌یافته امن به عنوان یک حق بشری، در الگوی سیاست جنایی در افق توسعه سامان‌دهی می‌شود که ره‌آورد چنین تحول اندیشه‌ای در مبانی سیاست‌گذاری جنایی در چگونگی توجیه و سامان‌بخشی جرم‌انگاری و کیفر بازتابیده می‌شود. به‌گونه‌ای که، در نظام جرم‌انگاری توسعه‌مدار، آزادی هنگامی تحدید می‌شود که توسعه تهدید شود. در نتیجه جرم‌انگاری در افق توسعه، یک مطالبه شهروندی است و نه یک خواست دولتی. بنابراین در این جرم‌انگاری مطالبه‌ای، اجتماع، کنشگران عدالت کیفری را نه از باب اجبار یا ترس از جرم، بلکه به دلیل میل به پیشرفت و کمال فردی و اجتماعی یاری رسانده و به واقع سیاست جنایی مشارکتی تأمین خواهد شد. در این معنا، جرم عبارت است از عمل ضد توسعه، و جرم‌انگاری توسعه‌مدار عبارت است از

فرایند برچسب‌زدنِ عنوانِ ضدّ توسعه بودن رفتار در قانون در قالبِ مانع‌زدایی از مسیر توسعه.

همچنین، در نظام کیفری مبتنی بر راهبردهای توسعه‌ای، نوع واکنشِ عدالت کیفری در قبالِ جرم نیز مبتنی بر اندیشه تقویت شاخص‌های توسعه در سطوح فردی و اجتماعی خواهد بود؛ بدین گونه که در کیفرگذاری، چگونگی تعیین نوع و میزان کیفر بسته به میزان تأثیر و اثربخشی آن در توسعه و برنامه‌های کلان توسعه‌ای است و به دنبال تأمین و دستیابی به شاخص‌های توسعه است. همچنین در کیفردهی، دادرس از یک سو، به تناسب میزان برخورداری یا نابرخورداری مرتکب از خدمات توسعه‌ای در جامعه توجه نموده و از سوی دیگر، در تعیین نوع کیفر، از واکنش‌هایی یاری می‌گیرد که نابرخورداری‌های توسعه‌ای مرتکب را جبران نماید. راهبردی که می‌توان از آن به اصل شخصی‌سازی توسعه‌ای کیفر یاد نمود. اصلی که زاییده هم‌گرایی و هم‌افزایی برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های کیفری است و دو هدف مانع‌زدایی از مسیر توسعه و خدمت توسعه‌ای به مرتکب را دنبال می‌نماید. در مجموع، به نظر می‌رسد در پیش گرفتن الگوی یادشده می‌تواند پاره‌ای از چالش‌ها و انتقادات وارد بر فرایندهای جرم‌انگاری، جرم‌زدایی و کیفرگذاری را برطرف نموده و با در نظر گرفتن جامعه توسعه‌یافته، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کالانجامه را در دست‌یابی به اهداف توسعه یاری نماید.

منابع:

۱. آشوری، محمد، میرزایی، اسدالله. (۱۳۹۱). حقوق کیفری و توسعه اقتصادی- صنعتی، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴.
۲. ایروانیان، امیر. (۱۳۹۲). نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. بابایی، محمد علی، غلامی، میثم و هاشمی دمنه. (۱۳۹۳). فاطمه السادات، ارزیابی سیاست جرم‌زدایی قانون برنامه پنجم توسعه در قانون مجازات اسلامی، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۸.
۴. جوان جعفری، عبدالرضا، ساداتی، سید محمد جواد. (۱۳۹۱). سزا گرایی در فلسفه کیفر، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان.
۵. رستمی، هادی. (۱۳۹۳). جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.
۶. فرجی‌ها، محمد و روستایی، مهرانگیز. (۱۳۹۰). رویکرد تطبیقی به روابط میان ارزش نیروی کار و نظام کیفری، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۴.
۷. قاسمی‌مقدم، حسن. (۱۳۹۲). واکاوی رابطه میان خطر جرم‌زهکاران و بازپروری آنان در سیاست‌های کیفری معاصر، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۶، پاییز- زمستان.
۸. قماش، سعید. (۱۳۸۹). بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴.
۹. گسن، ریمون. (۱۳۷۹). آیا جرم وجود دارد؟، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۳۰-۲۹.
۱۰. گروهی از نویسندگان (شورای اروپا)، گزارش جرم‌زدایی اروپا. (۱۳۸۴). ترجمه: واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، چاپ اول، انتشارات سلسبیل.
۱۱. گسن، رمون. (۱۳۷۱). بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی، ترجمه: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
۱۲. عبدالفتاح، عزت. (۱۳۸۱). جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟، ترجمه و توضیح: اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.
۱۳. غلامی، حسین. (۱۳۹۱). اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، سال اول، شماره ۲، زمستان.

۱۴. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۷). جرم‌زدایی به منزله تغییر، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱.
۱۶. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۱). گزارش‌های بررسی لایحه جرم‌زدایی از قانون مواد مخدر و درمان مبتلایان به سوء مصرف مواد مخدر و همچنین لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین.
۱۷. دلما - مارتی، میری. (۱۳۹۳). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (دیباچه: سیاست جنایی: از مدل‌ها تا جنبش‌ها)، پاییز، چاپ دوم، نشر میزان.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). مباحثی در علوم جنایی (مجموعه تقریرات)؛ به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم. قابل دسترسی در سایت: lawtest.ir.
۲۰. وایت، رابرت داگلاس، فیونا هینز. (۱۳۹۲). جرم و جرم‌شناسی؛ متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی، ترجمه: علی سلیمی، قم، چاپ پنجم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
۲۱. هادی‌تبار، اسماعیل و علیپور، عادل. (۱۳۹۳). جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی‌گری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۷، بهار-تابستان.
۲۲. هولتاگ، نیلز، اصل ضرر: بررسی مشروعیت جرم‌انگاری و اعمال مجازات بر مبنای اضرار به غیر، ترجمه محمد اسماعیلی، قابل دسترسی در سایت:

<http://lawandev.blogfa.com/post/17>

۲۳. هینز، جفری. (۱۳۹۰). مطالعات توسعه، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، چاپ اول، نشر آگه.

24. Graeme R. Newman. (1999). Global Report on Crime and Justice, Oxford University Press, United Nations Publications.
25. United Nations Office on Drugs and Crime. (2005). crime and development in Africa, United Nations Publication.
26. United Nations Office on Drugs and Crime. (2008). crime and Its impact on the Balkans, United Nations Publication.
27. United Nations Office on Drugs and Crime. (2012). monitoring the Impact of Economic crisis on crime, United Nations Publication.